

The effect of parental behavioral styles and relationships with peers at school on students' feelings of loneliness

اثر سبک‌های رفتاری والدین و روابط با همتایان در مدرسه بر احساس تنهایی دانش‌آموزان

هادی دهقانی* دانش‌آموخته رشته مطالعات برنامه درسی دانشگاه همدان

Abstract

The aim of the present study is to investigate the effect of parental behavioral styles and peer relationships at school on students' feelings of loneliness in the academic year ۲۰۲۴-۲۰۲۵. Causal-comparative method (post-event) and the research population is students of two deaf schools (Baghcheban and Pars Household Appliances) in Shiraz city in the academic year ۲۰۲۴-۲۰۲۵ in middle school. Using whole number sampling, the research sample is ۳۵ students. The instruments used in this study are: Peer Selection Rating Scale, Parental Encouragement Inventory for Peer Relationships, Parental Acceptance, Neglect, and Rejection Questionnaire, Parental Strictness, Permissiveness Questionnaire, and Deaf Children's Loneliness Scale. Findings: The results show that: There is no significant difference between the loneliness scores of deaf boys and girls. There is a significant difference between the loneliness scores of children with encouraging and non-encouraging parents. There is a significant difference between the loneliness scores of deaf children with parents with different behavioral styles. There is a difference between the loneliness scores of children with different levels of peer acceptance at school. The interaction effect between different levels of peer acceptance and strict-permissive behavioral styles of parents is not significant.

Key words: loneliness, parental treatment style, parental promotion, peer relation.

چکیده:

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثر سبک‌های رفتاری والدین و روابط با همتایان در مدرسه بر احساس تنهایی دانش‌آموزان در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ است. روش علی-مقایسه‌ای (پس رویدادی) و جامعه تحقیق، دانش‌آموزان دو مدرسه‌ی ناشنوایان (باغچه‌بان و لوازم خانگی پارس)، شهرستان شیراز در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ در مقطع راهنمایی است. با استفاده از نمونه‌گیری تمام شمار، نمونه‌ی تحقیق ۳۵ دانش‌آموز است. ابزارهای استفاده شده در این تحقیق عبارتند از: مقیاس درجه‌بندی همتاگزینی، سیاهه ترغیب والدین به رابطه با همتایان، پرسشنامه پذیرش، غفلت و طرد والدینی، پرسشنامه سخت‌گیری، سهل‌گیری والدین و مقیاس احساس تنهایی کودکان ناشنوا نتایج نشان می‌دهند که: بین نمرات احساس تنهایی پسران و دختران ناشنوا تفاوت معناداری وجود ندارد. بین نمرات احساس تنهایی کودکانی که والدین ترغیب‌کننده و والدین غیر-ترغیب‌کننده دارند، تفاوت معنادار وجود دارد. بین نمرات احساس تنهایی کودکان ناشنوا با والدین دارای سبک‌های رفتاری متفاوت، تفاوت معنادار وجود دارد. بین نمرات احساس تنهایی کودکان دارای سطوح متفاوت پذیرش از سوی همتایان در مدرسه، تفاوت وجود دارد. اثر تعامل بین سطوح متفاوت پذیرش از سوی همتایان و سبک‌های رفتاری سخت‌گیر-سهل‌گیر از سوی والدین، معنادار نیست.

کلمات کلیدی: احساس تنهایی، سبک‌های رفتاری والدین، ترغیب والدین، روابط با همتایان.

مقدمه

شواهد موجود نشان می‌دهند که تا پیش از دهه‌ی ۱۹۶۰، پژوهش‌هایی که به موضوع احساس تنهایی می‌پرداختند، بسیار اندک و پراکنده بوده‌اند. با این حال، از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، به دلایل گوناگونی همچون فراگیر بودن پدیده‌ی تنهایی در جوامع انسانی، افزایش توجه عمومی و علمی به مطالعه‌ی روابط اجتماعی، شکل‌گیری ابزارهای دقیق روان‌سنجی و نیز انجام تحقیقات تجربی توسط برخی محققان پیشرو، موج تازه‌ای از مطالعات در این زمینه آغاز شد و پژوهش‌ها به‌طور چشمگیری رشد یافتند. با وجود این، تا پیش از دهه‌ی ۱۹۸۰، پژوهش‌هایی که به بررسی احساس تنهایی در کودکان اختصاص یافته باشند بسیار محدود بود. علت اصلی این کم‌توجهی به این موضوع، باور رایجی بود که کودکان قادر به درک مفهوم پیچیده‌ی تنهایی نبوده و توانایی بیان و گزارش آن را ندارند. اما تحقیقات انجام‌شده در همان دوران، خلاف این تصور را نشان دادند و آشکار ساختند که کودکان نیز می‌توانند تجربه‌ی احساس تنهایی را درک کرده و آن را ابراز نمایند (پرلمن^۱، ۱۹۸۶).

در تبیین احساس تنهایی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: از منظر دیدگاه نیازهای اجتماعی^۲، احساس تنهایی نتیجه‌ی برآورده‌نشدن مجموعه‌ای از نیازهای اجتماعی فطری انسان از جمله، نیاز به صمیمیت، مهربانی و تماس با دیگران است. در چارچوب این رویکرد، ویس^۳ (۱۹۷۳)، احساس تنهایی را به دو دسته تقسیم می‌کند: الف) احساس تنهایی اجتماعی، که پاسخی است به عدم جذابیت در شبکه اجتماعی و ب) احساس تنهایی هیجانی، که پاسخی به عدم وجود دلبستگی هیجانی نزدیک است. دیدگاه فرایندهای شناختی^۴، بر فرایندهای شناختی مربوط به ادراک و ارزیابی افراد از روابط اجتماعی‌شان تأکید می‌کند. بنابراین، احساس تنهایی زمانی به وجود می‌آید که فرد یک ناهمخوانی بین روابط اجتماعی‌ای که خواهان آن بوده و امیدوار بوده به آن برسد و آنچه واقعاً به آن رسیده است، ادراک کند. مطابق با این دیدگاه، اندازه‌گیری احساس تنهایی به خود گزارشی‌های کودکان بستگی دارد. رویکرد رفتاری^۵ بیان می‌کند که: ناهمخوانی شناختی و عدم رضایت ادراک‌شده از روابط اجتماعی باید با نشانه‌های آشفتگی روان‌شناختی مانند خشم، اضطراب و ... همراه باشد. در پرتو این دیدگاه، یونگ^۶ (۱۹۸۲)، احساس تنهایی را پاسخ هیجانی منفی‌ای می‌داند که با نشانه‌های آشفتگی روان‌شناختی همراه است و از تقویت ناکافی اجتماعی و روابط اجتماعی ارضاء نشده شخص، ناشی می‌شود. با وجود تفاوت‌های این سه رویکرد، به نظر می‌رسد که محققان بر سه نکته توافق دارند: ۱. احساس تنهایی یک تجربه آزارنده است، ۲. احساس تنهایی یک تجربه ذهنی است و ۳. احساس تنهایی با انزوای اجتماعی مترادف نیست. اگر چه توافق عمومی برای تعریف احساس تنهایی وجود ندارد ولی به طور کلی می‌توان گفت: احساس تنهایی یک تجربه ناخوشایند است که با مشکلات روان‌شناختی مرتبط بوده و نتیجه احساس منزوی شدن از دیگران به دلیل عدم ارضای نیاز به پیوند جویی، احساس تعلق و روابط اجتماعی موفق است.

عواملی که ممکن است در احساس تنهایی کودکان دخیل باشند به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) عوامل شخصیتی^۷ ب) عوامل اجتماعی^۸. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که تنهایی با چند متغیر شخصیتی؛ برای مثال با افسردگی (جکسون^۹ و کوکران^{۱۰}، ۱۹۹۱؛ لاو^{۱۱}، چان^{۱۲} و لاو، ۱۹۹۹؛ مور^{۱۳} و شولتز^{۱۴}، ۱۹۸۳؛ راسل و همکاران، ۱۹۸۴؛ راسل و همکاران، ۱۹۷۸؛ استراس^{۱۵} و همکاران،

^۱. Perlman

^۲. social needs perspective

^۳. Weiss s

^۴. cognitive processes perspective

^۵. behavioral approach

^۶. Young

^۷. pesonality factor

^۸. social factor

^۹. Jackson

^{۱۰}. Cochran

^{۱۱}. Lau

^{۱۲}. Chan

^{۱۳}. Moore

^{۱۴}. Schultz B

^{۱۵}. Strauss

۱۹۸۶؛ ویکز^۱ و همکاران، ۱۹۸۰)، عزت‌نفس پائین (حجت^۲، ۱۹۸۲؛ جونز^۳ و همکاران، ۱۹۸۱)، شرم (چک و بوش^۴، ۱۹۸۱)، روان‌رنجورخوئی (استوکز^۵، ۱۹۸۵)، اضطراب (الیسون^۶، ۱۹۷۸؛ اسمیت^۷ و فرام^۸، ۱۹۸۶)، کناره‌گیری اجتماعی (کاسیدی و آشر، ۱۹۹۲)، خودپنداره منفی (لاو و همکاران، ۱۹۹۹) و ناامیدی (پیچ^۹، ۱۹۹۱)، ارتباط مثبت دارد. علاوه بر عوامل شخصیتی، چندین عامل اجتماعی یا محیطی نیز در احساس تنهایی دخالت دارند. بعضی از این عوامل در محیط مدرسه هستند مانند: پذیرفته‌شدن یا مورد غفلت واقع شدن توسط هم‌تایان و عواملی نیز در محیط خانه هستند مانند: سبک‌های رفتاری والدین. تحقیقات پیشین بیشتر به مطالعه عوامل درونی شخصیتی بر احساس تنهایی پرداخته‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهشی، تجربه‌ی ذهنی احساس تنهایی در افراد ناشنوا می‌تواند تفاوت‌های قابل توجهی با نوع احساس تنهایی در افراد شنوا داشته باشد (مورفی، ۱۹۸۷). این تفاوت‌ها ناشی از شرایط ارتباطی و اجتماعی ویژه‌ای است که افراد ناشنوا با آن مواجه‌اند. تحلیل مطالعات پیشین نشان داده است که احساس تنهایی در میان ناشنوایان معمولاً تحت تأثیر سه دسته عامل اساسی قرار دارد: نخست، کیفیت تعامل با اعضای خانواده که می‌تواند منبع اصلی حمایت عاطفی و اجتماعی باشد؛ دوم، روابط با همسالان که نقشی مهم در شکل‌گیری هویت اجتماعی و احساس تعلق ایفا می‌کند؛ و سوم، عوامل موقعیتی یا محیطی همچون محدودیت‌های ارتباطی و شرایط فرهنگی-اجتماعی که ممکن است فرصت‌های مشارکت اجتماعی را برای فرد کاهش دهند. در مجموع می‌توان گفت احساس تنهایی در ناشنوایان حاصل برهم‌کنش این سه عامل است و درک آن نیازمند توجه به زمینه‌های فردی و محیطی خاص این گروه می‌باشد.

درخصوص سبک‌های رفتاری والدین می‌توان گفت که تعامل والد و کودک نقش موثری در فرآیند اجتماعی‌شدن کودک ایفا می‌کند. مطالعه کوای^{۱۰} (۱۹۹۲)، نشان می‌دهد کودکانی که والدین‌شان با آنها زندگی می‌کنند به شکل معنی‌داری احساس تنهایی کمتری را نسبت به کودکانی که با یک دوست یا پرستار زندگی می‌کنند، نشان می‌دهند. یافته‌های مطالعه کالدرون، گرین برگ و کوش (۱۹۹۱)، نشان می‌دهند که سازگاری مثبت والدین با کودک ناشنوا، با سطح پایین تکانشی‌بودن، انعطاف‌پذیری شناختی و فهم اجتماعی بیشتر، ارتباط دارد. علاوه بر آن، احساس تنهایی والدین می‌تواند به کودکان‌شان منتقل شود. از آنجا که کودکان ناشنوا به شکل قابل ملاحظه‌ای در پاسخ به نیازها و کسب مهارت‌های اجتماعی به والدین‌شان تکیه می‌کنند، انتظار می‌رود که سبک‌های دلبستگی والدین، تأثیر بیشتری بر آنها نسبت به کودکان‌شان داشته باشد. شیوه‌های فرزندپروری والدین می‌توانند نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در کیفیت روابط اجتماعی کودکان ایفا کنند و به دنبال آن بر تجربه‌ی احساس تنهایی آنان اثر بگذارند. از آنجا که میان الگوهای تعامل کودک با والدین و تعامل او با همسالان پیوندی معنادار وجود دارد، می‌توان گفت نوع رابطه‌ی والد-کودک نه تنها به‌طور مستقیم بر احساس تنهایی هیجانی کودک اثرگذار است، بلکه به‌صورت غیرمستقیم بر تنهایی اجتماعی او نیز تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، اگر والدین روابطی حمایت‌گرانه، محبت‌آمیز و همراه با تشویق برقرار کنند، زمینه‌ی مطلوب‌تری برای رشد مهارت‌های اجتماعی کودک فراهم می‌شود. در همین راستا، زمانی که والدین کودک را برای ایجاد و حفظ ارتباط با همسالان ترغیب کرده و او را در تعاملات اجتماعی مورد حمایت قرار می‌دهند، احتمال تجربه‌ی احساس تنهایی در کودک کاهش می‌یابد و فرصت بیشتری برای رشد اجتماعی و هیجانی او ایجاد می‌شود. در خصوص روابط هم‌تایان باید عنوان کرد که، تعاملات کودک-یک‌جانبه که طی آن کودک قواعد روابط اجتماعی را می‌آموزد و تشخیص می‌دهد، دو جانبه، در حالی که تعاملات کودک-والد غالباً یک‌جانبه هستند (راچفورد^{۱۱}، ۱۹۸۸). مطالعات نشان می‌دهند، کودکانی که از جانب هم‌تایان کمتر پذیرفته شده‌اند، احساس

^۱.Weeks

^۲.Hojat

^۳. Jones

^۴.Busch

^۵.Stokes

^۶.Ellison

^۷.Smith

^۸.Frame

^۹.Page

^{۱۰}.Quay

^{۱۱}.Rachfuord

تنهایی بیشتری می‌کنند (آشر و کاسیدی، ۱۹۸۴). بیشتر مطالعات در این خصوص می‌گویند که بین روابط دوستانه و احساس تنهایی ارتباط منفی‌ای وجود دارد.

پژوهش‌هایی که در ایران پیرامون موضوع احساس تنهایی انجام گرفته‌اند، اغلب تمرکز خود را بر گروه‌های بزرگسال، به‌ویژه سالمندانی که در خانه‌های سالمندان زندگی می‌کنند، معطوف داشته‌اند. همچنین بخش قابل توجهی از این مطالعات به بررسی ارتباط میان میزان تنهایی و وضعیت تأهل پرداخته‌اند. در این میان می‌توان به پژوهش گواری (۱۳۷۴) اشاره کرد که در آن میزان احساس تنهایی در میان سالمندانی که تحت حمایت کانون بازنشستگان شهر کرمان قرار داشتند، مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که همه‌ی سالمندان مورد پژوهش درجاتی از احساس تنهایی را گزارش می‌دهند. همچنین مطالعه میرکیایی (۱۳۷۴)، نشان می‌دهد که میزان احساس تنهایی در سالمندان ساکن در سرای سالمندان بیشتر از میزان احساس تنهایی در سالمندانی است که در کنار خانواده زندگی می‌کنند. مطالعات دیگر نشان می‌دهند که وضعیت تأهل ارتباط معناداری با میزان احساس تنهایی دارد؛ بدین معنی که میزان احساس تنهایی در افرادی که مجرد هستند، بالاتر است. مطالعه میردیریکوند (۱۳۷۸)، نشان می‌دهد که احساس تنهایی با افسردگی و اضطراب دارای رابطه مثبت و با عملکرد تحصیلی و عزت‌نفس دارای رابطه‌ی منفی است. در خصوص ناشنوایی با متغیرهای مختلف، تحقیقات زیادی در داخل کشور صورت گرفته است. از جمله تحقیقات صورت گرفته در داخل کشور در خصوص ناشنوایان، مطالعه حسینیان و همکاران (۱۳۸۶)، است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که بین شیوه‌های فرزندپروری و عزت‌نفس دانش‌آموزان ناشنوای دختر، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. پژوهش خانجانی (۱۳۸۶)، در ارتباط با نقش نقص‌های حسی در سبک‌های دلبستگی و مشکلات رفتاری کودکان نشان می‌دهد که کودکان ناشنوا بیش از کودکان شنوا در معرض خطر دلبستگی ناایمن قرار دارند. مطالعه بیابانگرد (۱۳۸۴)، نیز نشان می‌دهد که مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان عادی به شکل معناداری بهتر از دانش‌آموزان نابینا و ناشنوا است و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان نابینا به شکل معناداری بهتر از مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ناشنوا است و تنهایی می‌تواند ناشی از نقص در مهارت‌های اجتماعی باشد. مهم‌ترین اثر منفی ناشنوایی بر رشد زبان گفتاری است (کاکاوند، ۱۳۸۵)، بنابراین کودکان ناشنوا در برقراری ارتباط و گسترش ارتباطات‌شان با دیگران مشکل دارند و به همین علت نسبت به طرد و بی‌توجهی از سوی همتایان‌شان آسیب‌پذیرتر هستند و این یکی از علل تنهایی در آنان است. مطالعه سعیدی (۱۳۷۰)، نشان می‌دهد آسیب‌دیدگی‌های شدید و عمیق شنوایی می‌تواند فرایند اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین کودکان ناشنوا به ویژه در حیطه ارتباط به نحو معنی‌داری ضعیف‌تر از همگنان شنوای خود عمل می‌کنند و این می‌تواند باعث افزایش احساس تنهایی در آنان شود. مطالعه نودری (۱۳۷۵)، نیز نشان می‌دهد که بهره‌بلوغ اجتماعی ناشنوایان نه تنها از همتایان شنوا، بلکه از نابینایان نیز پایین‌تر است. مطالعه مومنی (۱۳۷۰)، هم نشان می‌دهد که بر اساس نظرات معلمان، بین میزان اختلالات رفتاری؛ اضطراب-افسردگی، در میان کودکان شنوا و ناشنوا در پایه‌ی اول ابتدائی و پائین‌تر، و دوم ابتدائی و بالاتر، تفاوت آماری معناداری وجود دارد. بدین صورت که میانگین نمرات دانش‌آموزان گروه اول ابتدائی و پائین‌تر، کمتر از گروه دانش‌آموزان دوم ابتدائی و بالاتر است. از آنجا که مهارت‌های ارتباطی کودکان ناشنوا در سطح قابل ملاحظه‌ای پائین‌تر از همتایان شنوای خود است و بلوغ اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری آنها تحت تأثیر ناشنوایی آنها قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد که میزان احساس تنهایی در آنان بالاتر باشد.

هر چند کودکان برای حمایت روزمره به همتاها متکی هستند، حمایت اجتماعی از جانب والدین در موقعیت‌های اضطرابی فرونشاندن استرس است (سادوک و سادوک، ۲۰۰۳؛ ترجمه پورافکاری، ۱۳۸۴). مطالعه‌ی اکبری‌قمصری (۱۳۷۳)، نشان می‌دهد که اجتماعی شدن فرزندان در خانواده‌هایی بهتر صورت می‌گیرد که والدین خود با هم‌دیگر تفاهم داشته و از یکدیگر حمایت کنند و علاوه بر آن، هر اندازه فرزندان برای حمایت در شرایط بحران پشتوانه‌های قوی‌تری داشته باشند و پدر و مادر به آنها توجه داشته باشند، کودکان آنها بهتر اجتماعی خواهند شد. این پژوهش نشان می‌دهد که برخورد مستبدانه با کودکان و توسل به زور برای وادار کردن آنها به انجام کارها، بر اجتماعی شدن فرزندان تأثیر منفی می‌گذارد. مطالعه رستگاران (۱۳۷۲)، نیز نشان می‌دهد که صمیمیت و نزدیکی والدین، بر سازگاری اجتماعی کودکان آنها در مدرسه، تأثیر مثبتی دارد و به طور کلی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت دانش‌آموزانی که در مدرسه از سازگاری اجتماعی مطلوبی برخوردارند، دارای والدینی با روابط مبتنی بر تفاهم هستند و برعکس. بنابراین، خانواده بیش از تمام محیط‌های اجتماعی در رشد و تکامل فرد تأثیر دارد و کودک پیش از اینکه از اوضاع

روانشناسی مثبت‌نگر اسلامی

اجتماعی خارج متأثر شود، تحت تأثیر خانواده قرار می‌گیرد. مطالعه رضائی (۱۳۷۹)، نشان می‌دهد که بین شیوه‌های فرزندپروری اقتدار منطقی مادران و بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان در کلیه‌ی پایه‌های راهنمایی رابطه معناداری وجود دارد و سبک اقتدار منطقی، بهترین مدل پردازش‌شده برای پیش‌بینی بلوغ اجتماعی است. مطالعه تهمتن (۱۳۸۷)، نیز در ارتباط با سبک‌های فرزندپروری والدین و انگیزه‌ی پیشرفت در دانش‌آموزان مقطع راهنمایی، نشان می‌دهد پسرانی که محبت کمی از والدین دریافت کرده بودند، انگیزه پیشرفت پایین‌تری داشتند. سبک فرزندپروری اقتدارمنش و به ویژه دو بعد گرمی و حمایت‌گری و خودمختاری آن و متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی می‌تواند میزان تنهایی را در دانش‌آموزان دختر کاهش دهد (لعلی‌فاز، ۱۳۸۷). مطالعه میرشاهی (۱۳۷۴)، نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که در روابط خود با والدین احساس پذیرش بیشتری می‌کنند، نزد همسالان در گروه محبوب قرار می‌گیرند. بنابراین، میان عدم پذیرش کودک از سوی والدین و عدم پذیرش از جانب هم‌تایان، رابطه مستقیم و همبستگی مثبتی وجود دارد. اولین اثری که طرد کودک بر شخصیت او می‌گذارد، احساس تلخ و نامطلوبی است که او را نسبت به خود و ارزش شخصی، مردد و متزلزل می‌کند. به عبارتی، دیگر احساس خوبی نسبت به خویشتن ندارد و با این پیشینه‌ی عاطفی، خود را در سطحی از لیاقت نمی‌بیند که با دیگران طرح دوستی و رفاقت بریزد. نوعی احساس خودکم‌بینی او را رنج می‌دهد و به نوبه‌ی خود، ارتباطات اجتماعی را محدود و کم‌رنگ می‌کند (شرفی، ۱۳۸۵).

در خصوص نقش هم‌تایان، مطالعه سلیمی (۱۳۸۶)، نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که توسط هم‌تایان خود طرد شده‌اند، نسبت به گروه‌های دیگر در مقیاس افسردگی، نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. همچنین این دانش‌آموزان مشکلات ارتباطی بیشتری را گزارش می‌دهند و از آنجا که مشکلات ارتباطی یکی از دلایل عمده احساس تنهایی محسوب می‌شوند، میزان احساس تنهایی در این دانش‌آموزان بالاتر است. پژوهش میرشاهی (۱۳۷۴)، نیز نشان می‌دهد دانش‌آموزان محبوب نسبت به دانش‌آموزان غیرمحبوب نزد هم‌تایان، درک روشن‌تری از رابطه خود با والدین دارند و علاوه بر آن، در رابطه خود با خواهران و برادران احساس امنیت بیشتری می‌کنند. بنابراین، با وجود مطالعات زیاد راجع به متغیرهای این پژوهش در داخل کشور به صورت جداگانه، تحقیقات کمی در ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر صورت گرفته است به همین علت، این پژوهش تلاش دارد تاسک‌های رفتاری والدین و روابط با هم‌تایان در مدرسه بر احساس تنهایی دانش‌آموزان مورد بررسی قرار دهد.

روش:

طرح پژوهش حاضر از نوع بنیادی و علی-مقایسه‌ای (پس رویدادی)، است. جامعه تحقیق، دانش‌آموزان دو مدرسه‌ی ناشنوایان (باغچه-بان و لوازم خانگی پارس)، شهرستان شیراز در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ است که جمعیت کل جامعه ۳۸ نفر است. از آنجا که ۳ نفر از اعضای جامعه، حداقل یکی از والدین خود را از دست داده‌اند، این ۳ نفر را نمی‌توان در تحقیق شرکت داد. بنابراین نمونه تحقیق ۳۵ نفر است. میانگین سنی دختران ۱۳/۲ سال و انحراف استاندارد آنها ۱/۴۶ است همچنین، میانگین سنی پسران ۱۳/۶ و انحراف استاندارد آنها ۱/۷۴ است. از آنجا که تعداد افراد مورد مطالعه چندان زیاد نبود، با استفاده از نمونه‌گیری تمام شمار، همه‌ی اعضاء جامعه به عنوان نمونه انتخاب شدند. نمونه تحقیق ۳۵ دانش‌آموز است. که ۱۹ نفر از این تعداد دختر و ۱۶ نفر پسر است. ابزارهای ارزشیابی در این پژوهش عبارتند از:

-مقیاس گروه‌سنجی "همتاگزینی" (محقق ساخته، ۱۴۰۴).

-سیاهه ترغیب والدین به رابطه با هم‌تایان (عادل عبدالفتاح، ۲۰۰۴)؛ ۱۰ آیتم دارد و از دو خرده مقیاس تشکیل شده است و دو عامل (جلوگیری و حمایت از رابطه با هم‌تایان)، را اندازه‌گیری می‌کند. پایایی برای آیتم‌های ۷، ۳، ۱، ۹ و ۵، که ممانعت از رابطه با هم‌تایان را می‌سنجند به ترتیب؛ ۰.۸۰، ۰.۷۵، ۰.۶۷، ۰.۵۴ و ۰.۳۷، می‌باشد و برای آیتم‌های ۶، ۱۰، ۲، ۸ و ۴، که حمایت از رابطه با هم‌تایان را می‌سنجند، به ترتیب؛ ۰.۷۵، ۰.۷۲، ۰.۶۲، ۰.۵۲ و ۰.۴۴، است. روایی؛ از طریق آزمون-بازآزمون، با ضریب همبستگی ۰.۶۹، بین زمان اول و دوم در سطح ۰.۱، معنی‌دار است.

-پرسشنامه والدین پذیرنده، بی‌توجه، طردکننده (عادل عبدالفتاح، ۲۰۰۴). دو فرم دارد (هر فرم دارای ۲۰ آیتم است) یکی برای مادر و دیگری برای پدر. پایایی؛ در سطح ۰.۱ معنی‌دار بود. ضریب همبستگی بین دو مقیاس برای فرم الف؛ مربوط به مادر ۰.۶۸ است و برای فرم ب؛ مربوط به پدر ۰.۶۷ است. روایی؛ از طریق آزمون باز آزمون برای فرم الف ۰.۷۱ و برای فرم ب ۰.۷۲ است.

روانشناسی مثبت‌نگر اسلامی

- پرسشنامه والدین سخت‌گیر، سهل‌گیر (عادل عبدالفتاح، ۲۰۰۴). دو فرم دارد که هر کدام ۱۲ آیتم دارند. پایایی برای فرم الف (مربوط به مادر)؛ آلفای کرونباخ ۰.۸۴ و برای فرم ب (مربوط به پدر)؛ ۰.۷۲ است. روایی از طریق آزمون - باز آزمون برای فرم الف؛ ۰.۷۹ و برای فرم ب؛ ۰.۷۶ است.

- مقیاس احساس تنهایی کودکان ناشنوا (عادل عبدالفتاح، ۲۰۰۴) دارای ۲۳ آیتم است. پایایی هم زمان در سطح ۰.۱؛ ۰.۶۱ است و روایی از طریق آزمون - باز آزمون در سطح ۰.۱؛ ۰.۷۶ است.

یافته‌ها:

نتایج نشان می‌دهند که بین احساس تنهایی دختران و پسران ناشنوا تفاوت وجود ندارد. آزمون t نمونه‌های مستقل برای مقایسه نمره‌های احساس تنهایی دختران و پسران انجام شد. هیچ تفاوت معناداری در نمره‌های احساس تنهایی پسران ($SD = ۵/۴۲$ و $M = ۱۱/۳۱$) و دختران ($SD = ۷/۳۳$ و $M = ۱۲/۴۷$)، $p = ۰/۵۹۵$ و $t(۳۳) = ۰/۵۴$ ، وجود نداشت. بزرگی تفاوت در میانگین‌ها خیلی کوچک بود (مجذور ایتا = $۰/۰۰۸$).

همچنین نتایج نشان می‌دهند که بین نمره‌های احساس تنهایی کودکانی که والدین ترغیب‌کننده ($SD = ۳/۹۰$ و $M = ۷/۲۲$) و والدین غیرترغیب‌کننده ($SD = ۴/۵۹$ و $M = ۱۶/۹۴$) داشتند $p = ۰/۰۰۰۵$ و $t(۳۳) = -۶/۷۶$ ، تفاوت معنادار وجود داشت. بزرگی تفاوت در میانگین‌ها بسیار بزرگ بود (مجذور ایتا = $۰/۵۸$).

در بررسی این فرضیه که بین احساس تنهایی کودکان ناشنوایی که والدین سخت‌گیر و سهل‌گیر دارند تفاوت وجود دارد؛ نتایج نشان می‌دهند که بین نمره‌های احساس تنهایی کودکانی که والدین سهل‌گیر ($SD = ۵/۹۰$ و $M = ۱۰/۰۵$) و والدین سخت‌گیر ($SD = ۶/۳۰۹$ و $M = ۱۵/۱۵$) داشتند، $P = ۰/۰۲۲$ و $t(۳۳) = -۲/۴۱$ ، تفاوت معنادار وجود دارد. بزرگی تفاوت در میانگین‌ها بزرگ بود (مجذور ایتا = $۰/۱۴۹$).

در ارتباط با این فرضیه که بین احساس تنهایی کودکان ناشنوایی که والدینی با سبک‌های رفتاری پذیرنده، طردکننده و بی‌توجه دارند، تفاوت وجود دارد، نتایج با استفاده از تحلیل واریانس یک‌طرفه بین‌گروهی برای بررسی اثر سبک‌های رفتاری والدین (پذیرنده، طردکننده و بی‌توجه) بر احساس تنهایی کودکان ناشنوا، مشخص شد، تفاوت آماری معناداری در سطح $p < ۰/۰۵$ در نمره‌های احساس تنهایی کودکان ناشنوایی که والدین پذیرنده، طردکننده و بی‌توجه داشتند وجود دارد: $F(2,32) = 48/013$, $p = 0/0005$.

تفاوت واقعی بین میانگین نمره‌های گروه‌ها بسیار بزرگ بود. اندازه اثر که با مجذور ایتا محاسبه شد برابر با $۰/۷۵$ بود. مقایسه‌های پس‌تجربی با استفاده از آزمون HSD توکی نشان داد که میانگین نمره گروه ۱ ($SD = ۳/۵۸$ و $M = ۶/۰۷$)، با میانگین نمره گروه ۲ ($SD = ۳/۵۰۲$ و $M = ۱۸/۹۲$) و میانگین نمره گروه ۳ ($SD = ۲/۵۸$ و $M = ۱۱/۷۸$) تفاوت معنادار دارد. همچنین میانگین گروه ۲ نیز با گروه ۳ به لحاظ آماری تفاوت دارد.

نتایج تحلیل واریانس یک‌طرفه بین‌گروهی برای بررسی اثر سطوح پذیرش از سوی همتایان بر احساس تنهایی کودکان ناشنوا، نیز نشان می‌دهد که تفاوت آماری معناداری در سطح $P < ۰/۰۵$ در نمره‌های احساس تنهایی کودکان ناشنوایی که سطوح پذیرش پایین، متوسط و بالا داشتند وجود داشت: $P = ۰/۰۰۰۵$ و $F(۲ و ۲۳) = ۷۳/۶۸$.

تفاوت واقعی بین میانگین نمره‌های گروه‌ها بسیار بزرگ بود. اندازه اثر که از طریق مجذور ایتا محاسبه شد برابر با $۰/۸۲$ بود. مقایسه‌های پس‌تجربی با استفاده از آزمون HSD توکی نشان داد که میانگین نمره گروه ۱ ($SD = ۳/۲۰۴$ و $M = ۱۹/۰۸$)، با میانگین نمره گروه ۲ ($SD = ۲/۴۳۸$ و $M = ۱۲/۲۲$) و میانگین نمره گروه ۳ ($SD = ۲/۶۷۸$ و $M = ۵/۶۴$) تفاوت معنادار داشت. همچنین میانگین گروه ۲ نیز با گروه ۳ به لحاظ آماری تفاوت دارد.

علاوه بر آن، نتایج نشان می‌دهند که بین احساس تنهایی کودکان ناشنوای دارای والدین با سبک‌های رفتاری (سخت‌گیر-سهل‌گیر) و سطوح متفاوت پذیرش از سوی همتایان در مدرسه تفاوت وجود دارد. تحلیل واریانس بین‌گروهی عاملی برای بررسی تأثیر سطح پذیرش همتا و سبک رفتاری سهل‌گیر-سخت‌گیر بر احساس تنهایی کودکان ناشنوا نشان می‌دهد که اثر تعامل بین سطح پذیرش از سوی همتا و سبک رفتاری سهل‌گیر - سخت‌گیر از سوی والدین معنادار نیست $p = ۰/۹۹$ و $F(۲ و ۲۹) = ۰/۰۰۸$. اثر اصلی سبک

رفتاری والدین به لحاظ آماری معنادار شد، $P=0/042$ و $F(1 و 29) = 4/540$. اندازه اثر، اندازه اثر تقریباً بزرگی بود (مجذور ایتا $= 0/135$). اثر اصلی پذیرش از سوی همتایان $p=0/0005$ و $F(29 و 2) = 62/99$ ، نیز از نظر آماری معنادار بود. اندازه اثر بسیار بزرگ بود (مجذور ایتا $= 0/81$). مقایسه‌های پس‌تجربی با استفاده از آزمون HSD توکی نشان داد که میانگین گروه ۱ ($M=19/08$ و $SD=3/204$) با میانگین گروه ۲ ($M=12/22$ و $SD=2/438$) و میانگین گروه ۳ ($M=5/64$ و $SD=2/678$) تفاوت آماری معنادار دارد. همین‌طور، میانگین گروه ۲ و ۳ نیز به لحاظ آماری تفاوت دارند.

نتیجه‌گیری:

همان‌طور که نتایج نشان داد بین احساس تنهایی دختران و پسران ناشنا تفاوت وجود ندارد. هرچند بیشتر تحقیقات پیشین نشان می‌دهند که بین پسران و دختران از لحاظ احساس تنهایی تفاوت آماری معناداری وجود ندارد، با این وجود بررسی مسئله تفاوت‌های جنسی در احساس تنهایی در این مطالعه مهم است زیرا، در ارتباط با تفاوت‌های جنسی در احساس تنهایی در مطالعات قبلی ناهمسانی وجود دارد. علاوه بر آن در تحقیقات پیشین علاقه‌ای به مطالعه کودکان ناشنا دیده نشده است و باید توجه داشت که غالب تحقیقات پیشین در فرهنگ‌هایی بوده‌اند که کاملاً از نظر فرهنگ، سنت‌ها و نقش‌های اجتماعی برای پسران و دختران، با کشور ایران متفاوت هستند.

علاوه بر آن، نتایج نشان دادند که احساس تنهایی کودکان ناشناهی که والدین ترغیب‌کننده به رابطه با همتایان دارند با کودکان ناشناهی که والدین ترغیب‌کننده ندارند، متفاوت است و تنهایی به شکل منفی‌ای با ترغیب والدین به رابطه با همتایان ارتباط دارد. هرچند در فرهنگ ایرانی دختران با محدودیت و کنترل بیشتری نسبت به پسران روبه‌رو هستند، به نظر می‌رسد که این نتایج منطقی باشند. این ممکن است ناشی از علاقه و توجه جدی به زنان و دیدگاه‌های اجتماعی جدید به نقش‌های‌شان باشد. محققان زیادی نشان داده‌اند که تعاملات اولیه والد-کودک ممکن است تأثیر زیادی بر روابط بعدی کودک با همتایان داشته باشد (جاکوبسون و ویل^۱، ۱۹۸۶؛ پوتالاز^۲، ۱۹۹۸). مطمئناً، ترغیب مثبت والدین به رابطه با همتایان، می‌تواند عاملی دخیل در کاهش احساسات تنهایی کودکان محسوب شود و فرصت‌هایی را برای رشد روابط دوستی رضایت‌بخش، فراهم آورد. کودکان ناشنا بیش از همتایان شنوای خود به این کمک والدین نیازمندند ولی به علت ناتوانی‌شان در برقراری ارتباط با دیگران، در شرایط بدی قرار دارند. دونهام^۳ (۱۹۷۶)، در مشاهداتش راجع به تنهایی و معلولیت‌های فیزیکی بیان می‌کند: "مسئله افراد ناشنا در حوزه تنهایی از ناتوانی برقراری ارتباط با افراد شنوای اطراف آنها به وجود می‌آید و در شهرها شماری از افراد ناشنا گرد هم جمع می‌شوند تا با فعالیت‌های اجتماعی در گروه‌ها و کلوپ‌ها، بر این مشکل فائق آیند". بنابراین جامعه باید فرصت‌هایی برای افراد ناشنا جهت ارتباطات اجتماعی فراهم آورد. آنها نیاز به پذیرفته‌شدن و حس تعلق دارند؛ ما می‌توانیم با پذیرش آنها در جریان اصلی فعالیت‌های اجتماعی، به آنها کمک کنیم. نقش والدین تنها ترغیب کودکان‌شان به ایجاد روابط دوستی جدید نیست بلکه باید بر انتخاب‌های همتایان کودک خود نظارت‌های حساب‌شده داشته و بر نوع همتایان از طریق برخی ویژگی‌های اجتماعی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و به ویژه در حوزه انحرافات و بزهکاری‌ها، تأثیر داشته باشند (میوس^۴ و همکاران، ۲۰۰۲). اگر والدین این نظارت‌ها را به شکل راهنمایی و با استفاده از متقاعد کردن کودکان و نه به شکل اطاعت بی‌چون و چرا به کار ببرند، نقش ترغیب والدین به رابطه با همتایان تضعیف نمی‌شود.

همچنین در بررسی این فرضیه که بین احساس تنهایی کودکان ناشناهی که والدین سخت‌گیر و سهل‌گیر دارند تفاوت وجود دارد، نتایج تحلیل آماری نمرات دو گروه نشان داد که بین میانگین نمرات احساس تنهایی دو گروه تفاوت آماری معناداری وجود دارد و این تفاوت در کودکان با سبک رفتاری سخت‌گیر مشاهده می‌شود. نتایج مطالعات نشان می‌دهند که کودکان ناشنا با والدین سخت‌گیر نسبت به کودکان ناشنا با والدین سهل‌گیر بسیار تنهاتر هستند. به نظر می‌رسد که این نتایج منطقی باشند زیرا هنگامی که والدین در تربیت فرزندان‌شان از سبک سهل‌گیری استفاده می‌کنند، این امکان وجود دارد که برای کودکان‌شان فرصت‌هایی جهت بیان خود، عقاید و احساسات درونی‌شان، به شیوه‌ای قابل قبول، خواه همسان یا ناهمسان با دیگران، فراهم آورند. والدینی که

^۱. Jacobson & Wille

^۲. Putallaz

^۳. Dunham

^۴. Meeus

روانشناسی مثبت‌نگر اسلامی

با کودکان خود سبک سهل‌گیرانه‌ای دارند، و از روش دموکراتیک استفاده می‌کنند، به کودکان‌شان آموزش می‌دهند که چگونه از حقوق خود دفاع نمایند، چگونه وظایف خود را به روش درست انجام دهند و نسبت به نیازهای کودکان خود بسیار حمایت‌گر هستند و بر حس شایستگی آنها تأکید می‌کنند؛ علاوه بر آن هنگامی که کودکان‌شان مرتکب اشتباهی می‌شوند، آنها را راهنمایی می‌کنند. کودکانی که در چنین جوّی رشد می‌کنند، قادرند که به دیدگاه‌های دیگران احترام بگذارند و انتقادات آنها را بپذیرند، همچنین آنها قادرند که روابط اجتماعی موفق‌تری برقرار نمایند و مهارت‌های اجتماعی بهتری داشته باشند. این ممکن است پیش‌بینی‌کننده‌ی جامعه‌پذیری بیشتر و کاهش احساس تنهایی کودکان باشد. ذکر این نکته مهم است، از آنجا که یکی از ویژگی‌های کودکان ناشنوا این است که در عقایدشان انعطاف‌ناپذیر^۱ و لجوج^۲ (خودرای)، هستند، بنابراین استفاده از سبک رفتاری سهل‌گیرانه بهتر است تا سبک سخت‌گیرانه، زیرا سهل‌گیری از طرف والدین باعث عمیق‌تر شدن روابط والد-کودک می‌شود و باعث می‌شود تا آنها: ۱- احساس نزدیکی بیشتری را نسبت به هم پیدا کنند، ۲- احساس تعهد بیشتری کنند و ۳- از تعارض‌های غیر قابل فهمی که ممکن است برای کودک ناشنوا پیش بیاید، جلوگیری می‌نماید. این به نوبه‌ی خود، میزان احساس تنهایی را کاهش می‌دهد. بنابراین، والدین سهل‌گیر از یک طرف، رشد درون‌فردی فرزندان‌شان را با آزادی‌دادن و کمک برای رسیدن به اهداف شخصی‌شان، ترغیب می‌کنند و از طرف دیگر به ماندن فرزندان‌شان در سیستم خانواده و اطاعت از تصمیمات خانوادگی با استفاده از مشورت کردن و متقاعدنمودن و نه پیروی کورکورانه، کمک می‌کنند.

این نتیجه که بین احساس تنهایی کودکان ناشنوایی که والدینی با سبک‌های رفتاری پذیرنده، طردکننده و بی‌توجه دارند، تفاوت وجود دارد، نتایج با یافته‌های بیشتر مطالعات گذشته که نشان می‌دهند تجربه‌های دلبستگی منفی اولیه بین کودک و والدین می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌ی احساسات تنهایی و ناایمنی بعدی باشند، همسان هستند (برلین، کاسیدی و بلسکی، ۱۹۹۵؛ پرلمن و پپلانو، ۱۹۸۲؛ لیدرمن، ۱۹۸۹). نتایج مطالعه دیویس و فرانزیو (۱۹۸۵)، با یافته‌های به دست آمده از این مطالعه همسان هستند. مطالعه آنها نشان داد که بین گرمی‌والدین و احساس تنهایی کودکان، رابطه منفی وجود دارد. تفاوت‌های به دست آمده بین نمرات احساس تنهایی می‌تواند به تفاوت در سبک‌های فرزندپروری، نسبت داده شود. کودکانی که والدین‌شان با آنها به شیوه مسالمت‌آمیز تعامل، و با آنها به گرمی رفتار می‌کنند، احساس ایمنی نموده و به هم اعتماد می‌نمایند. زیرا بافت خانوادگی نخستین مکانی است که کودک ناشنوا می‌تواند از طریق آن با دنیای بیرون تعاملات اجتماعی برقرار نماید. بنابراین تعاملات مثبت بین والد-کودک ناشنوا، می‌تواند تعاملات اجتماعی کودک ناشنوا با افراد دیگر را خارج از محیط خانواده، تحت تأثیر قرار دهد. در مقابل، کودکان طردشده توسط والدین و آنهایی که والدین‌شان سرزنش‌کننده^۳، تنبیه‌گر^۴ و انتقادکننده^۵ هستند، ممکن است احساس کنند که دوست داشتنی نیستند و والدین‌شان آنها را طرد نموده‌اند؛ این احساس ممکن است در طول زمان باعث شود که کودک در تعاملاتش با افراد دیگر به شکل پرخاشگرانه عمل کند. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که دیگران این کودکان را طرد نمایند یا این‌که درون‌گرا، منزوی و از لحاظ اجتماعی گوشه‌گیر شوند. از آنجا که این کودکان احساس می‌کنند که دوست داشتنی نیستند، مشکلاتی به وجود می‌آورند و انتقاداتی به شکل پیوسته از جانب دیگران دریافت می‌کنند. بنابراین، این کودکان انزوا را اختیار می‌کنند و این مکانیسم ممکن است به مرور زمان به تنهایی منجر شود. در مطالعه تفاوت بین میانگین نمرات سه گروه، مشخص شد که تفاوت بین پذیرش از یک طرف و غفلت و طرد از طرف دیگر، از لحاظ آماری در سطح ۰.۰۱ معنادار است. در حالی که تفاوت بین نمرات غفلت و طرد والدین، معنادار نیست. این ممکن است ناشی از این حقیقت باشد که هر دو سبک را می‌توان تحت عنوان سبک‌های منفی قرار داد.

در بررسی این فرضیه که بین احساس تنهایی کودکان ناشنوای دارای سطوح متفاوت پذیرش از سوی هم‌تایان در مدرسه تفاوت وجود دارد، از تحلیل واریانس یک‌طرفه بین گروهی برای بررسی اثر سطوح پذیرش از سوی هم‌تایان بر احساس تنهایی کودکان ناشنوا، استفاده شد. بیشتر مطالعات با یافته‌های اخیر همسان هستند و نشان داده‌اند که دوستی به شکل منفی با احساس تنهایی

^۱.rigid

^۲.stubborn

^۳.censurer

^۴.punitive

^۵.critic

مرتبط است. برخی مطالعات نشان داده‌اند که تعداد دوستان اثر معناداری بر درجه احساس تنهایی دارد، بدین معنی که کودکانی که دوستی ندارند نسبت به کودکانی که تعدادی دوست خوب دارند، تنهایی بیشتری را گزارش می‌کنند (آشر، هیمل و رینشاو؛ ۱۹۸۴، پارکر و سال ۱۹۹۶). دوستی‌ها می‌توانند به شکل مشخصی احساس تنهایی را کاهش دهند؛ کودکان طرد شده‌ای که دوستانی دارند نسبت به کودکان طرد شده‌ای که دوستانی ندارند به شکل معناداری تنهایی کمتری گزارش می‌دهند (آشر و پارکر ۱۹۹۳؛ رنشاو و براون ۱۹۹۳). کودکانی که سطح بالایی از تناقض را در دوستی‌هایشان گزارش دادند، گرایش بیشتری به تنهایی در مدرسه دارند (لاد و کولیمن، ۱۹۹۶)، علاوه بر آن کودکانی که سطح بالایی از احساس تنهایی را گزارش دادند، رفتارهای منفی از دوستانشان دیده بودند (یونگ‌بلاد، برلین و بیلسکی ۱۹۹۹)، دوستی به شکل منفی با احساس تنهایی همبسته بود (چنگ^۱ و فارنهام^۲ ۲۰۰۲). مطالعه سلیمی (۱۳۸۶)، نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که توسط همتایان خود طرد شده‌اند، نسبت به گروه‌های دیگر در مقیاس افسردگی، نمرات بالاتری کسب کرده‌اند. همچنین این دانش‌آموزان مشکلات ارتباطی بیشتری را گزارش می‌دهند و از آنجا که مشکلات ارتباطی یکی از دلایل عمده احساس تنهایی محسوب می‌شوند، میزان احساس تنهایی در این دانش‌آموزان بالاتر است. پژوهش میرشاهی (۱۳۷۴)، نشان می‌دهد دانش‌آموزان محبوب نسبت به دانش‌آموزان غیرمحبوب نزد همتایان، درک روشن‌تری از رابطه خود با والدین دارند و علاوه بر آن، در رابطه خود با خواهران و برادران احساس امنیت بیشتری می‌کنند.

همچنین نتایج نشان دادند که تعامل سبک‌های رفتاری (سخت‌گیری و سهل‌گیری)، و روابط همتایان (پذیرش بالا، متوسط و کم) در مدرسه، بر نمرات احساس تنهایی کودکان ناشنوا معنادار نبود. اما اثر اصلی سبک رفتاری والدین به لحاظ آماری معنادار شد، $P=0/042$ و $F(1,29)=4/540$. همچنین اثر آماری معنادار روابط همتایان (پذیرش بالا، متوسط و کم)، در مدرسه را بر نمرات احساس تنهایی کودکان ناشنوا نشان می‌دهد $p=0/005$ و $F(2,29)=62/99$. این نتایج با نتایج فرضیه‌های این پژوهش هماهنگ هستند. جالب است که همتایان تأثیر بزرگ‌تری نسبت به والدین بر نمرات احساس تنهایی کودکان ناشنوا دارند و این به دلیل آن است که همتایان ناتوانی یکسانی دارند. این ناتوانی متقابل باعث می‌شود تا همدیگر را به آسانی درک کنند و از آنجا که ویژگی‌های روان‌شناختی و اجتماعی یکسانی دارند، مشکلات و مسائل مشابهی را نیز تجربه می‌کنند. علاوه بر آن، ممکن است دنیای اجتماعی افراد ناشنوا به افراد ناشنوی دیگر محدود شده باشد و از آنجا که بیشتر وقت‌شان را با افراد ناشنوا به سر می‌برند، سرگرمی‌ها و فعالیت‌های مشابهی را نیز تجربه می‌کنند. این مطلب در کودکان ناشنوایی که والدین شنوا دارند بیشتر صدق می‌کند، به ویژه این که حدود ۹۰٪ از کودکان ناشنوا، از والدین شنوا متولد می‌شوند.

بر این اساس می‌توان استنباط کرد که چنانچه مطالعه‌ای مشابه بر روی کودکان شنوا صورت می‌گرفت، احتمالاً الگوی نتایج به‌طور چشمگیری متفاوت و حتی معکوس می‌بود. دلیل این امر آن است که در میان کودکان شنوا، روابط والد-کودک و شیوه‌های تربیتی والدین غالباً نقش پررنگ‌تر و اثرگذارتری نسبت به تعاملات همسالان دارند و بسیاری از ابعاد رشد اجتماعی و هیجانی آنان به واسطه‌ی کیفیت رابطه با والدین شکل می‌گیرد. در مقابل، در کودکان ناشنوا، وزن و اهمیت روابط با همسالان افزایش می‌یابد و سطح پذیرش اجتماعی از سوی همتایان به یکی از عوامل کلیدی در احساس تعلق و کاهش یا افزایش تجربه‌ی تنهایی بدل می‌شود. به بیان دیگر، در حالی که در کودکان شنوا محیط خانوادگی بیشترین تأثیر را بر تجربه‌ی هیجانی آنان دارد، برای کودکان ناشنوا این پذیرش از سوی همسالان است که نقش محوری‌تری در کاهش یا تشدید احساس تنهایی ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند کودکانی که از سوی همسالان خود تنها در سطحی محدود پذیرفته می‌شوند و در عین حال والدین آن‌ها از شیوه‌ی فرزندپروری سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، میزان بیشتری از احساس تنهایی را تجربه می‌کنند. این در حالی است که کودکانی با شرایط متفاوت - یعنی آن دسته از ناشنوایانی که به میزان بیشتری از سوی همسالان پذیرفته می‌شوند و والدینشان شیوه‌ی تربیتی سخت‌گیرانه‌تری اتخاذ کرده‌اند - سطوح پایین‌تری از احساس تنهایی را گزارش می‌دهند. به بیان دیگر، همپوشانی دو عامل «سبک فرزندپروری» و «میزان پذیرش اجتماعی توسط همسالان» نقش تعیین‌کننده‌ای در تجربه‌ی احساس تنهایی در میان کودکان ناشنوا دارد. به طور کلی، این نتایج نشان می‌دهند که پذیرش اندک توسط همتایان و سخت‌گیری والدین در افزایش احساس تنهایی در بین کودکان ناشنوا، نسبت به پذیرش بالا توسط همتایان و سهل‌گیری والدین، تأثیر بیشتری دارد. علاوه بر آن، یافته‌های

^۱.Cheng

^۲.Furnham

روانشناسی مثبت‌نگر اسلامی

مطالعه اخیر نشان می‌دهد که بین سبک‌های فرزندپروری و گروه هم‌تایان در مدرسه و تاثیر آنها بر نمرات احساس تنهایی کودکان ناشنوا، تعامل متقابلی وجود دارد؛ کودکانی که در مدرسه توسط هم‌تایان پذیرفته شده‌اند و سبک‌های رفتاری والدین‌شان پذیرنده یا سهل‌گیرانه بوده‌است، نسبت به کودکانی که توسط هم‌تایان به شکل ضعیفی پذیرفته شده‌اند و سبک‌های رفتاری والدین‌شان غفلت، طرد یا سخت‌گیری بوده‌است، احساس تنهایی کمتری می‌نمایند. همچنین مشخص شد که بین ترغیب والدین به رابطه با هم‌تایان و احساس تنهایی کودکان ناشنوا، همبستگی منفی وجود دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهند که بین نمرات تنهایی دختر و پسر تفاوتی وجود ندارد. بنابراین یافته‌های مطالعه حاضر، رهنمودهایی در زمینه‌ی احساس تنهایی کودکان ناشنوا برای تحقیقات و برنامه‌های آینده ارائه می‌دهد:

(الف): طراحی برنامه‌های مشاوره‌ای در قالب کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها برای والدین کودکان ناشنوا، جهت آگاه‌نمودن آنان به خطر مشکل تنهایی و پیامدهای منفی آن و همچنین تشخیص زودهنگام احساس تنهایی و علاوه بر آن آموزش والدین به منظور بکارگیری سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه در تعامل با کودکان ناشنوا، پذیرش آنان، به منظور پیش‌گیری از تنهایی.

(ب): همه‌ی کارکنان مدرسه از جمله معلمان، متخصصان روان‌شناسی یا مشاوران مدرسه باید به بهبود روابط هم‌تا-کودک کمک کنند و کودک درون‌گرا را ترغیب نمایند تا به منظور بیرون آمدن از انزوا، در فعالیت‌های گروه هم‌تایان و سرگرمی‌های آنان شرکت نماید.

(ج): نتایج مطالعه حاضر در طراحی برنامه‌های درمانی مشاوره‌ای به منظور کاهش سطوح تنهایی برای کودکان با سطوح بالای احساس تنهایی، مفید است. به هر حال، قبل از طراحی این برنامه‌های درمانی مشاوره‌ای، تعیین عوامل علی تنهایی مهم است زیرا تعیین این عوامل نه تنها بر نوع برنامه‌های مشاوره‌ای مهم است بلکه در پیش‌گیری از مسئله تنهایی از ابتدا نیز می‌تواند مهم باشد. (د): علی‌رغم مزیت‌های ابزارهای استفاده‌شده در این مطالعه، به نظر می‌رسد که در زمینه روان‌شناسی کودکان ناشنوا، کمبود ابزارها و آزمون‌های مناسب محسوس باشد. بنابراین به ابزارهای جدیدی به ویژه برای کودکان ناشنوا نیاز است، زیرا غالب ابزارهایی که در تحقیقات گذشته بر کودکان ناشنوا مورد استفاده قرار گرفته‌اند از ابتدا برای کودکان شنوا و بزرگسالان طراحی شده‌اند.

منابع:

اروین، فیل (۲۰۰۴). پیوندهای دوستی در کودکی و نوجوانی. ترجمه غلام‌علی افروز؛ مریم قربان‌خانی (۱۳۸۱)، چاپ اول. تهران: سازمان انجمن اولیا و مربیان.

افروز، غلام‌علی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنائی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم.

اکبری‌قمصری، امیر. (۱۳۷۳). نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه شهید بهشتی. بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۸۴). مقایسه مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی نابینا، ناشنوا و عادی شهر تهران. پژوهش در حیطه کودکان استثنائی بهار؛ ۵. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

تهمتن، کلثوم. (۱۳۸۷). بررسی ارتباط شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزه پیشرفت در دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع راهنمایی شهرستان فسا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

حسینیان، سیمین. پورشهریاری، مه‌سیما. کلانتری، نصراله. (۱۳۸۶). رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران دانش‌آموزان دختر ناشنوا و شنوا. پژوهش در حیطه کودکان استثنائی زمستان، ۷.

خانجانی، زینب. (۱۳۸۶). نقش نقص‌های حسی در سبک‌های دلبستگی و مشکلات رفتاری کودکان. فصلنامه روان‌شناسی دانشگاه تبریز، بهار؛ تبریز: دانشگاه تبریز.

رستگاران، محبوبه. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر چگونگی روابط والدین بر سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پایه سوم مدارس راهنمایی دخترانه شهر همدان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه تربیت معلم.

رضایی، محمد. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران (اقتدار منطقی، آزادگذاری و استبدادی) با بلوغ اجتماعی دانش‌آموزان پایه‌های اول، دوم و سوم مدارس راهنمایی اداره آموزش و پرورش منطقه ۶ تهران در سال تحصیلی ۸۴-۸۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

سادوک، بنیامین. سادوک، ویرجینیا. (۱۳۸۴). خلاصه روان‌پزشکی: علوم رفتاری-روان‌پزشکی بالینی، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، جلد ۱، چاپ دوم. تهران: شهرآب.

سلیمی، حسین. (۱۳۸۶). بررسی وضعیت اجتماعی نوجوانان نزد همسالان خود و ارتباط آن با مشکلات رفتاری، ارتباطی و افسردگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

شرفی، محمدرضا. (۱۳۹۳). مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم. چاپ سوم، تهران: انتشارات تزکیه.

کاکاوند، علیرضا. (۱۳۸۵). روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی. چاپ اول. تهران: نشر روان.

علی‌فاز، احمد. عسکری، عباس‌علی. (۱۳۸۷). توان پیش‌بینی سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و متغیرهای جمعیت‌شناختی بر احساس تنهایی دانش‌آموزان دختر، اصول بهداشت روانی؛ ۵، (۱).

مشایخ، مریم. برجعلی، احمد. (۱۳۸۲). بررسی رابطه احساس تنهایی با نوع استفاده از اینترنت در گروهی از دانش‌آموزان دبیرستانی. تازه‌های علوم شناختی، ۵، (۱).

میردریگوند، فضل‌الله. (۱۳۷۸). بررسی رابطه احساس تنهایی با عملکرد تحصیلی، اضطراب، افسردگی و عزت‌نفس در دانش‌آموزان پسر مدارس راهنمایی شهرستان پلدختر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

هالاهان، دانیل‌پی. کافمن، جیمز ام. (۱۳۸۳). کودکان استثنائی: مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه، ترجمه مجتبی جوادیان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ هشتم.

References

- Adel Abdelfatah M. Elhageen. (۲۰۰۴). Effect of interaction between parental treatment styles and peer relation in classroom on feelings of loneliness among deaf children in Egyptian schools. Menoufia: University Egypt, April.
- Asher, S. R., & Wheeler, V. A. (۱۹۸۵). Children's loneliness: A comparison of rejected and neglected peer status". *Journal of Consulting and Clinical Psychology*.
- Asher, S. R., Hymel, S., & Renshaw, P. D. (۱۹۸۴). Loneliness in children. *Child Development*.
- Asher, S. R., Parkhurst, J. T., Hymel, S., & Williams, G. A. (۱۹۹۰). Peer rejection and loneliness in children. In S. R. Asher & J. D. Coie (Eds.), *Peer rejection in childhood*. New York: Cambridge University Press.
- Backenroth, G. A. (۲۰۱۲). Loneliness in the deaf community: A personal or an enforced choice. *International Journal of Rehabilitation Research*.
- Berlin, L. J., Cassidy, J., & Belsky, J. (۱۹۹۵). Loneliness in children and infant- mother attachment: A longitudinal study, *Merrill-Palmer Quarterly*.
- Bierman, K. L., & Smoot, D. L. (۲۰۱۰). Linking family characteristics with poor peer relations: the mediating role of conduct problems. *Journal of Abnormal Child Psychology*.
- Calderon, R., & Greenberg, M. (۱۹۹۳). Considerations in the adaptation of families with school-aged deaf children" In M. Marschark & M. D. Clark. (Eds.), *Psychological perspectives on deafness*. Mahwah NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Cassidy, J., & Asher, S. R. (۲۰۰۲). Loneliness and peer relations in young children", *Child Development*.
- Cassidy, J., & Berlin, L. J. (۲۰۰۶). Understanding the origins of childhood loneliness: of attachment theory. In K. J. Rotenberg, & S. Hymel (Eds.) *Loneliness in childhood and adolescence*. Cambridge University Press.
- Chava, Y. & Martin, D. (۲۰۰۲). Sibling relationships of deaf children: The impact of child and family characteristics", *Rehabilitation Psychology*.
- Deutsch, B. T. (۱۹۹۹). The conceptualization and measurement of childhood loneliness. In K. J. Rotenberg, & S. Hymel (Eds.), *Loneliness in childhood and adolescence*. Cambridge University Press.
- Fromm-Reichmann, F. (۱۹۹۸). *Loneliness*. In J. Hartog, J. R. Audy, & Y. A. Cohen (Eds.), *The anatomy of loneliness*. New York: International Universities Press.
- Henwood, P. G., & Solano, C. H. (۲۰۰۸). Loneliness in young children and their parents. *The Journal of Genetic Psychology*.
- Hintermaier, M. (۲۰۰۰). Children who are hearing impaired with additional disabilities and related aspects of parental stress. *Exceptional Children*.
- Hojat, M. (۱۹۸۲). Loneliness as a function of selected personality variables. *Journal of Clinical Psychology*.
- Hojat, M. & Crandall, R. (۱۹۸۹). Epilogue looking into the future. In M. Hojat & R. Crandall (Eds.), *Loneliness: theory, research, and applications*. London: Sage.
- Margalit, M. (۲۰۰۵). *Loneliness among children with special needs*. New York: Springer-Verlag.
- Moore, D., & Schultz, N. R. (۱۹۸۳). Loneliness and adolescence: Correlations, attributions and coping", *Journal of Youth and Adolescence*.

روانشناسی مثبت‌نگر اسلامی

- Mounds, N. S. (۲۰۰۲). Parental management of adolescent peer relationships in context: the role of parenting style. *Journal of Family Psychology*.
- Murphy, J. S., & Newlon, B. J. (۱۹۸۷). Loneliness and the mainstreamed hearing impaired college student. *American Annals of the Deaf*.